

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۳، پیاپی ۸۰ پاییز ۱۳۸۸

تألیف به مثابه‌ی ترجمه

(آسیب‌شناسی ترجمه‌ها در ایران عصر ناصری ۱۲۶۴ - ۱۳۱۳هـ.ق)

محمد امیر احمدزاده^۱

غلامحسین زرگری نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۵

تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۴

چکیده

دوره‌ی ناصرالدین‌شاه از نظر ترجمه‌ی آثار اروپایی، به دلیل تشکیل نهادهای ترجمه‌ای، مانند دستگاه مترجمان دولتی، دارالفنون، دارالترجمه‌ی ناصری، و اوج‌گیری ترجمه و پرداختن منسجم به این موضوع بسیار اهمیت دارد. در همین دوره برای اولین بار، با رشد و گسترش ارتباط‌های خارجی، به ترجمه‌ها به‌منزله‌ی ابزار کسب شناخت و دانش جدید و نوگرایی موضوع به‌طور جدی‌تر توجه شد، همچنین در این دوره ترجمه‌ی مبتنی بر رویکرد رو‌بنایی جای خود را به ترجمه با رویکرد تجدیدخواهی داد.

در بررسی ترجمه‌ها اجزای اقتباس و حذفی‌های درون‌متنی ما را با فضاهای ذهنی که منشأ ماجراها و حوادث پیش‌آمده در لایه‌های بیرونی حیات ایرانی است، آشنا می‌کند. چگونگی تلاقی ذهن ایرانی با اندیشه‌ها و

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Ahmadzadeamir20@yahoo.com

۲. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

علوم جدید، متون جدید و بسترهای اجتماعی و سیاسی و دانش مترجمان درباره‌ی موضوع‌های ترجمه‌ای از عوامل اصلی غلبه‌ی سبک خاص ترجمه‌های موسوم به «تألیف‌های ترجمه‌ای» یا گرایش به ترجمه‌های غیرمستقیم از متون جدید شد.

به لحاظ روش و نوع رویکرد، این مقاله «درباره‌ی» فرایند ترجمه‌هاست، و «از» ترجمه‌ها سخن نمی‌گوید، به عبارت دیگر ساختارها و رویکردهای حاکم بر دسته‌بندی ادوار ترجمه را محور اصلی بررسی قرار داده و بر حسب ضرورت، مباحث‌های جزئی درباره‌ی متون ترجمه‌ای به منزله‌ی مصداق مطرح می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، آسیب‌شناسی، عالم ایرانی، تألیف - ترجمه، نوگرایی.

وضعیت عالم ایرانی در عصر ترجمه

یکی از مهم‌ترین تجربه‌های جمعی ایرانیان در دوره‌ی قاجار پرداختن به میراث علمی و فکری اروپا در قالب ترجمه‌ی متون بود. این فرایند در اثر تلاقی نظامی پنجاه‌ساله‌ی اول دوره‌ی قاجار، موضوع اندیشه‌ورزی و عمل دولت‌مردان ایرانی شد، و پس از آن به شکل توجه به زیربناهای تحولات جهان جدید به عرصه‌ی فرهنگی، اجتماعی و اندیشه‌ای هم گسترش یافت. شکست‌های ظاهراً نظامی عباس میرزا از روسیه‌ی تزاری، تا سال ۱۲۴۳ق/۱۸۲۸م، نخبگان و سیاست‌مداران را به‌طور جدی متوجه وجود «دیگری قدرتمند» کرد. روند ترجمه‌ها، از زمان تلاش‌های عباس میرزا تا پایان عهد محمدشاه، از منطق درونی یگانه‌ای تبعیت می‌کند، و از آن به «دوره‌ی اول» ترجمه‌ها یاد شده است. گرایش به فراگیری علوم و فنون و سپس، تأسیس دارالفنون در عصر ناصری بیانگر شکست تدریجی عالم یکدست ایرانی و آغاز دوره‌ی پرتلاطم در تاریخ ایران بود. از ابتدای دوره‌ی مواجهه با تحولات جدید، وضع غالب در عالم ایرانی همواره حالتی از «بیم و امید» بود؛ بیم

از غلبه‌ی بیگانه بر سرنوشت و از دست دادن هویت و فرهنگ، و امید به سامان یافتن حیات جمعی و دست‌یابی به علوم و فنون از طریق ترجمه‌ی میراث علمی و تاریخی اروپا. سیر تقلیل و توسعه‌ی موضوع‌ها و محتوای ترجمه‌ها، از آغاز دوره‌ی ناصری تا پایان آن، دوره‌ی دوّم تلقی شده که محور اصلی این مقاله است.

مترجمان، اگرچه در رویارویی با صنایع و علوم جدید و روابط سیاسی و اجتماعی جدید به اهمیت اقتباس از آن‌ها پی برده بودند، هرگز نتوانستند بین آنچه در لایه‌های درونی‌تر ذهن و جانشان می‌گذشت و به شکل مقاومت‌های اجتماعی و سیاسی ظاهر می‌شد، با میراث‌های عصر جدید نسبت متعادلی برقرار کنند. این مسئله دشوارتر از آن بود که در ابتدا به ذهن می‌رسید و صرفاً با تدابیر سیاسی حل‌شدنی نبود؛ زیرا مسئله‌ی اصلی، پیدایش گسست تاریخی و حذف یکپارچگی سامانه‌ی درونی عالم ایرانی، بر اثر این تصادم بود. گسست واقعی در اثر تعارض گذشته‌ی تاریخی و آینده‌ی پیش‌آمده بود و مانع از کسب افق‌ها و مناظر واقعی شد. پیامدهای این برنامه‌ی جدید در موضوع ترجمه‌ی علوم و اندیشه‌ی جدید، به شکل تقابل ذهنیت گذشته‌ی مترجم با عینیت موجود در متن ترجمه‌ها بود و مترجمان با روش و معرفتی سنتی و گاه متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی، اغلب به حذفی‌های جدّی و تغییر مفاهیم و اندیشه‌ها، در پی تألیف ترجمه‌ای بودند، بنابراین حرکت در مسیر توسعه و تحول جدید، گرچه با پیشرفت‌های اجتماعی و دگرگونی فضای تاریخی همراه بود، در درون خود گرفتاری‌ها، سوءبرداشت‌ها و مترادف‌سازی‌های غلط به همراه داشت.

فرایند ترجمه‌ها به منظور وفاق بین گذشته و آینده برای رفع مشکلات و موانع درون خود، دربردارنده‌ی قرائت غالب مترجم بر گفتمان عصر جدید است. نحوه‌ی ترجمه‌ها و الگوهای مترجمان نشان‌دهنده‌ی توجه به ترجمه به منزله‌ی یک کنش تاریخی و اجتماعی است، اما به ترجمه به منزله‌ی موضوعی زبان‌شناختی و علمی دقیق هرگز توجه نشد. این فرایند به‌قدری جدّی بود که محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در مقدمه‌ای بر فرهنگ لغت فرانسه - فارسی بر اقتباس علم از سرمنشأ و از زبان‌های اروپایی تأکید می‌کند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۰ ق: مقدمه)

علل غلبه‌ی رویکرد تألیفی بر ترجمه‌ها

۱. تداوم ذهنیت قدیم در توجه به فلسفه و جهان‌بینی جدید

در بررسی منابع ترجمه‌ای در عرصه‌ی علوم بنیادین تحول‌ساز می‌توان گفت، مترجمان از ابتدا نتوانستند مبانی علم و تمدن جدید را به‌درستی دریابند و به اندیشه‌هایی که محرک اصلی دگرگونی‌های مهم و شگرف اروپا بودند، توجه کمتری داشتند. گرایش آن‌ها اگرچه موقت، بی‌دریغ بود. با این همه از عهده‌ی جذب و هضم اندیشه‌ها و علوم جدید برنیامدند. این مسئله در ترجمه‌ی اولین کتاب مهم فلسفی از آثار فیلسوفان جدید، «گفتار در روش به‌کارگیری عقل»، تألیف رنه دکارت فرانسوی کاملاً مشهود است. این کتاب زیر نظر کنت دوگوبینو، وزیرمختار فرانسه، در تهران و به سال ۱۲۷۹ق، ترجمه و چاپ شد. مبحث‌های گوبینو در برخی آثارش نشان‌دهنده‌ی نحوه‌ی برخورد اندیشمندان و فلاسفه‌ی ایرانی با موضوع‌های جدید، و چگونگی برداشت آنان از این مبحث‌ها است. او به‌طور جدی، به غلبه‌ی این ذهنیت ایرانی در عرصه‌ی ترجمه‌ها توجه دارد؛ به‌طوری که با تأثیرپذیری از همین نوع نگرش به ترجمه‌ها، اصل ترجمه‌ناپذیری و قیاس‌ناپذیری عالم‌های گوناگون را مطرح می‌کند. از دیدگاه او در ضمن انتقال اندیشه از ملتی به ملت دیگر، آن اندیشه درهم می‌شکند و خیلی دگرگون می‌شود و همان اندیشه در جامعه‌ی مقصد شباهتی با اصل اندیشه ندارد (گوبینو: ۱۳۳۹: ۱۱۳).

گوبینو با اشاره به اینکه ولتر در ایران همچون «ولگردی» به تصویر کشیده شده است و ناپلئون به‌درستی فهمیده نمی‌شود، به بدفهمی مطالب ترجمه‌ای در ایران انتقاد دارد. او سرانجام به تفاوت ذهنیت ملت‌های آسیایی با ملت‌های اروپایی می‌رسد و امکان دمیدن روح تازه و بازسازی آن بر پایه‌های کهن و ذهنیت ملت‌های آسیایی را ناممکن می‌داند (نک: گوبینو، بی‌تا: ۳۴۵).

گوبینو کتاب‌های ترجمه و منتشر شده در ایران برای شناخت اروپا را معرّف عقاید و افکار تازه‌ی اروپا نمی‌داند و از نظر او این آثار فقط راجع به برخی علوم عملی و نظامی هستند و در اندیشه‌ی ایرانیان هیچ تأثیری نگذاشته‌اند. او به محدود بودن عرصه‌ی ترجمه‌ها و عدم توجه به موضوع‌های بنیادین انتقاد دارد.

مترجمان و اندیشمندان ایرانی با نادیده‌انگاشتن تحول‌های علمی جدید، بیشتر در پی بازگشت

به سرچشمه‌های اولیه‌ی علوم در ایران زمین بودند. آنان ضمن الگوبرداری از تقسیم‌بندی رایج در تاریخ غرب در اندیشه‌ی بازیافتن گذشته‌ی پرافتخار تاریخی خود در عهد باستان بودند. حاج‌ملاهادی سبزواری از آخرین بازماندگان فلاسفه‌ی ایران و از پیروان ابن‌سینا، در سال ۱۲۸۴ق، در برابر برخی از ظواهر تمدن جدید، مانند پدیده‌ی عکاسی مخالفت کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ق: ۱۵۳۹). در چنین شرایطی ترجمه‌ی کتاب‌های خارجی صرفاً وسیله‌ای برای آشنایی ایرانیان با علوم و نگرش جدید تلقی می‌شد.

غلبه‌ی ذهنیت قدیم در عرصه‌ی روش ترجمه و میزان آگاهی و مهارت‌های لازم برای ترجمه تداوم داشت؛ مترجمان رساله‌ی دکارت، نه از فلسفه‌ی غرب اطلاعی داشتند و نه از فلسفه‌ی اسلامی آگاهی دقیق داشتند، آن‌ها نه به زبان مبدأ، یعنی زبان فرانسه، و نه به زبان مقصد، فارسی به شکل دقیق تسلط داشتند (دکارت، ۱۲۷۹ق: ۱). بنابراین میراث و نتیجه‌ی این تلاش عمده برای جامعه‌ی فکری ایران تحول ذهنی و عقل‌گرایی نبود. گوینو فهرستی از حکمای آن دوره‌ی ایران را فراهم کرده است که توانایی والایی در تداوم بخشیدن به سنت فلسفه‌ی صدرایی داشتند و معجزه‌های آنان در باور مردم شهرهای مختلف ایران انعکاس یافته بود (گوینو، بی تا: ۱۱۰). مسئله‌ی دیگر، تداوم ترجمه‌ی آثار فلسفی اروپا و حتی تدریس آن‌ها با انگیزه‌های متفاوت بود؛ بسیاری حامیان فلسفه‌ی جدید آن را «اندیشه‌ی راهنمای عمل» تلقی می‌کردند (دکارت، ۱۳۲۱ق، مقدمه: ۲؛ زنوزی (طهرانی)، ۱۳۱۴ق: ۲۷۶ و ۲۷۷) علت چنین تلقی‌ای آن است که مترجمان و اندیشمندان ایرانی در عرصه‌ی فکری و ذهنی، به‌خصوص در موضوع فلسفه‌ی جدید، از مسئله‌ی سوژه‌محوری^۱ در عالم اروپایی و تلقی آنان از موضوع‌ها به منزله‌ی ابژه‌های معرفتی، غفلت داشتند و در جهان‌بینی علمی ایرانی هنوز از عوالم متافیزیکی به منزله‌ی عوالم دسترس‌ناپذیر یاد می‌شد؛ حال آنکه چرخش فکری اروپایی‌ها، یعنی توجه به سوژه باعث گسترش حوزه‌ی مطالعه و تغییر موضوع‌های تأمل آن‌ها درباره‌ی عوالم متافیزیکی شده بود.

تداوم و غلبه‌ی این رویکرد باعث اخذ و فهم مباحث جدید به گونه‌ای دیگر شد. در عرصه‌ی ترجمه‌ی رساله‌های فلسفی، ساحت معنایی فلسفه‌ی صدرایی و فلسفه‌ی دکارتی در تضاد بودند،

1. Subjectivism

بنابراین آثار فلسفی جدید در قالب عدم درک این دو فضای متفاوت ترجمه می‌شد (دکارت، ۱۲۷۹ق: ۵).

مترجم آثار فلسفی و معرفتی جدید با تأثیر ناشی از تفاوت زیست‌جهان تاریخی عالم ایرانی در مقابل عالم متون جدید، به گونه‌ای بی‌تفاوت اهمیت کار دکارت را معمولی برشمرده و هدف از ترجمه‌ی آن را این‌گونه بیان می‌دارد که «وجود هر شیء بر عدمش، و علم به هر چیز به جهل آن شرف دارد و هیچ چیز در دنیا بی‌فایده نخواهد بود» (همان: ۷). بنابراین در تمام متن ترجمه‌ای، بدون درک مبانی معرفتی و جهان‌بینی دکارت، همواره شاه‌بیت اندیشه‌ی او «من می‌اندیشم پس هستم» بارها تکرار شده است، اما به گونه‌ای ترجمه شده است که بر فهم مخاطب نمی‌افزاید.

ذهنیت مترجم متأثر از فلسفه‌های پیشامدرن و روش فهم انسانی - اجتماعی پدیدارهای مختلف است که با صدور احکام ساده و کلی به‌جای توجه به مباحث جزئی، فاقد نگرش موشکافانه است. در تهران مکتب فلسفی با چهار حکیم معروف، آقاعلی مدرس زنوزی، میرزاابوالحسن جلوه، آقامحمدرضا قمشه‌ای و آقامیرزا حسین سبزواری، آثار عمده‌اش به تعلیقه و حاشیه‌نویسی بر آثار ملاصدرا و ابن‌سینا و برخی کتب عرفانی خلاصه شده و هیچ یک از اهل فلسفه و حکمت در دوره‌ی قاجار، طرحی نو و اندیشه‌ای جدید عرضه نکردند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۹۷).^۱

از دوره‌ی ملاصدرا به بعد، هیچ نوزایی در این سنت شکل نگرفت و وقتی هم که مترجمی به ترجمه‌ی اولین اثر فلسفی پرداخت، چون خواست درونی او نبود، هیچ اثری از توجه به محتوا و اهمیت دادن به آن در میان جامعه‌ی و نخبگان دیده نمی‌شد. با وجود دو ترجمه‌ی نخست از کتاب دکارت به دست الآزار (ملا لاله‌زار همدانی) و افضل‌الملک کرمانی، کمترین تأثیری در فلسفه‌ی رسمی ایران پیدا نشد. افضل‌الملک به مراتب بهتر از ترجمه‌ی اول توانسته است با برخی ابعاد معرفت دکارتی ارتباط برقرار بکند. او خود به لحاظ فلسفی به نوعی اصالت علم تمایل دارد و

۱. ملاعلی مدرس زنوزی کتابی با عنوان «بدایع‌الحکم» در ۱۳۰۷ ق منتشر کرده و در بخشی از آن بدیع‌الملک میرزا هفت سؤال در موضوع فلاسفه‌ی جدید اروپا پرسیده است. بنگرید به: افضل‌الملک (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ، تهران: نشر تاریخ ایران، ۲۹۷. اعتمادالسلطنه هم که نسبت خانوادگی با بدیع‌الملک میرزا داشته است، او را جامع مابین فلسفه‌ی مشرق‌زمینی و اروپایی‌ها می‌داند. بنگرید به: اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۳) المآثر والآثار. به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر. ج ۱، ص ۱۸۷

شناخت جهان و تسلط بر آن را بدون شناخت عقلانی و نظریه‌های علمی ناممکن می‌داند، اما چون رغبت و تعلق به فلسفه‌ی جدید در ایران وجود نداشت، ترجمه‌ی کتاب دکارت به فراموشی سپرده شد. (دکارت، ۱۳۲۱ ق: ۲ و ۳). تداوم غلبه‌ی رویکرد و ذهنیت سنتی باعث شد که اندیشمندان فلسفه‌ی اسلامی، پس از شنیدن پاره‌هایی از کتاب دکارت از زبان گوینو، آن را در شباهت با سخنان «متکلمان ایرانی» بدانند، حال آنکه روش و شناخت و عقل دکارتی با عقل و روش و معرفت‌های مشایی، افلاطونی و عقل قرون وسطایی تفاوت زیادی داشت. در فلسفه‌ی دکارتی برای شناخت معقول این جهانی از روش هندسی - مکانیکی استفاده شده است؛ زیرا ذات عالم همان امتداد و حرکت است، اما در ایران اولین بار یک شخصیت خیالی و فرضی به نام «ازبک» در کتاب *نامه‌های ایرانی* تألیف مونتسکیو درباره‌ی روش دکارت سخن می‌گوید (مونتسکیو: ۱۳۸۷: ۲۳-۴۷) تداوم ذهنیت قدیم در فراگیری فلسفه و تقید به آن، از موانع فهم محتوای متون فلسفی ترجمه‌ای بود. فقدان پرسش فلسفی نو در سنت فلسفی ایرانی باعث ایستایی فلسفه و بی‌توجهی به اندیشه‌ها و فلسفه‌های جدید و فهم ناچیز از مباحث ترجمه‌ای فلسفه‌ی جدید شد. تلاش برای اخذ دستاوردهای علم جدید هم باعث غفلت از ریشه‌ها و سطوح اصلی علم جدید و فهم‌های متفاوت و متضاد از علوم اندیشه‌ای شد؛ می‌توان گفت فلسفه به نحوی صرفاً وسیله بود تا یک هدف کلان واقعی.

۲. تقدم شرایط فرهنگی و سیاسی بر ترجمه‌ها

طبعاً هر جامعه برای خود جهانی متفاوت با جهان جامعه‌ی دیگر دارد و زبان در کالبد هر فرهنگ قلب تپنده‌ای است که به نوعی نظام مدل‌سازی می‌پردازد. تعامل زبان و فرهنگ منجر به دوام و بقای نیروی فرهنگ می‌شود و در ترجمه‌ی بین‌زبانی، به‌منزله‌ی مجموعه عملیاتی در چارچوب فرهنگ عمل می‌کند. ضوابط ترجمه فراتر از ضوابط زمانی صرف است؛ در ترجمه فرایند رمزگشایی^۱ و رمزگذاری مجدد^۲ صورت می‌گیرد. بر این اساس ترجمه ایدئولوژی و فرهنگ

1. decoding

2. recoding

خاصی دارد و هدف از اقدام به ترجمه پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی، تاریخی و فرهنگی است. تحول موضوع آثار ترجمه‌ای و افت‌وخیرهای آن در ایران فراتر از این مسائل، بلکه متأثر از مصلحت سیاسی به‌جای دیدگاه حقیقی ترجمه بوده است. ترجمه در عصر ناصری با ایجاد گسست در نظام مفاهیم و تغییر در ساحت نظر، مقدمه‌ی تغییر در حوزه‌ی عمل و بنیاد نظام حکومتی ایران شد و بابِ اَمّا و اگر بر نظرهای گذشتگان را گشود. علوم طبیعی بسیاری از پارادایم‌های معرفت سنتی را تهدید می‌کرد و دانش تجربی را به‌منزله‌ی راه رسیدن به‌یقین بهتر مطرح می‌کرد. دانش جدید مبتنی بر پایه‌های تجربی خود روش‌های شهودی و نقدناپذیری معرفت کهن را نقّادی می‌کرد (سرجان ملکم: تاریخ ایران: ۴۳۵/۲ و ۴۳۴؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۱۸۲-۲۰۲).^۱

با این حال گزینش آثار ترجمه‌ای بیشتر مبنای سیاسی داشت و برای یک پروژه‌ی عجولانه و البته مقطعی برای تحول و ترقی بود. درواقع به‌منظور توجیه مقاصد و اغراض سیاسی، ترجمه و نشر آثار در دستور کار قرار می‌گرفت؛ آنچه در نقش دوگانه‌ی دربار، و در رأس آن شاه قاجار، در عرصه‌ی تحول و فرایند پرافت‌وخیز ترجمه‌ها مشهود است. محور یکی از ادوار مهم ترجمه، تلاش‌ها و اقدام‌های دارالفنون است، اما به‌مرور زمان شاه قاجار اگرچه آن را نبست، آن را مهار کرد و فعالیت‌های این مدرسه‌ی پراهمیت بر اساس تغییرهای سیاسی و نوسان‌ها در دیدگاه شاه دچار قبض و بسط می‌شد. این امر متفاوت با رویکرد فرهنگی و اجتماعی به ترجمه، بلکه به‌معنای غلبه‌ی مصلحت سیاسی بر حقیقت است که آثار آن به‌صورت پانگرفتن فهم جدید و عمیق انعکاس یافت.

در دوره‌ی صدراعظمی میرزا آقاخان، دارالفنون در آستانه‌ی تعطیلی بود. متأثر از شرایط سیاسی، نسخه‌ای از «جهان‌نمای جدید» از روی نسخه‌ی میرزاتقی‌خانی نوشته شد که عبارت‌ها و اصطلاح‌های مدنی و سیاسی آن عمداً عوض شد و به‌جای مباحث جدید به ذکر اشعار و ضرب‌المثل‌ها پرداخته شد، حال آنکه در دوره‌ی امیرکبیر، به‌دلیل غلبه‌ی نگاه پیشروانه برای درمان

۱. برای شناخت بیشتر تقابل علوم جدید و سنتی در ایران، نک: سرجان ملکم، تاریخ ایران. ج ۲. تهران: انتشارات سعدی؛ پولاک (۱۳۶۱). سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.

درد عقب‌ماندگی ایران در مقابل غرب، دانش جدید محور توجه شد. امیرکبیر به منظور مقابله با جهل عمومی و استبداد به تشکیل هیأتی از مترجمان زبان‌های خارجی و تربیت مترجم برای نشر ترجمه‌ها و ایجاد آگاهی و تربیت ملت پرداخت (روزنامه وقایع اتفاقیه، دوم شوال ۱۲۶۷ه.ق، شماره ۲۶).

در دوره‌ی ده‌ساله‌ی ۱۲۷۸ - ۱۲۸۷ق جهت‌گیری سیاست دولت، برعکس، یعنی علیه نوگرایی شد. در این مرحله گرایش به داستان‌های تاریخی از انوشیروان تا منصور دوانیقی و شاه‌عباس، نشان‌دهنده‌ی غلبه‌ی سنت اندرزنامه‌ای به‌جای رشد ترجمه‌ی آثار علمی جدید بود. این روند افت‌وخیر فرایند ترجمه‌ها متأثر از سیاست دولت و صدراعظم جدید، نقش دولتمردان در رواج مظاهر تمدنی جدید را نشان می‌دهد. تلون مزاج شاه و مخالفت او با وزرای ترقی‌خواه غالباً به «هلاکت» آنان منجر می‌شد. رویکرد او به عقل از یک موضع انفعالی در مقابل مسائل مستحدثه، و فرار از فشارهای داخلی و خارجی برای حفظ شرایط و موقعیت سلطنت خود نشئت می‌گرفت. این نکته را میرزا حسین سپهسالار پس از پایان صدراعظمی خود در گفت‌وگو با عباس‌میرزا ملک‌آرا روشن کرده است: «غالب میلش به اشخاص رذل و سفله و نانجیب است. از آدم معقول بدش می‌آید. هیچ کاری را منظم نمی‌خواهد... قدر خدمت احدی را هم منظور ندارد و آخر الامر، من و هر کس را که قاعده‌دان باشد یا نیکی در ذات او باشد، خواهد کشت...» (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۲۴).

ناصرالدین شاه تا این زمان، با اینکه دو سفر به اروپا داشت، از بیداری و آگاهی مردم و نفوذ تحصیل‌کردگان جدید، بسیار در هراس بود. او پس از درگذشت اعتضادالسلطنه در حکمی به علیقلی مخبرالدوله که چندان از علم سر در نمی‌آورد، نوشت که باید وزارت علوم را اداره کند، اما از «آن کتاب‌ها» نخوانند. منظور شاه قاجار از آن کتاب‌ها، «ترجمه‌ی کتاب تاریخ فرانسه» و برخی کتاب‌های ترجمه‌ای دیگر بود که باعث آگاهی دانشجویان دارالفنون می‌شد (هدایت، ۱۳۶۳: ۵۳). ترس شاه از تحصیل‌کردگان جدید زیاد شد و دیگر همچون گذشته به دارالفنون توجه نداشت و آن را به حال خود رها کرد و هر وقت به آن جا سر می‌زد، به‌جای بازدید از کلاس‌های درس و پرسش از نحوه‌ی اداره‌ی امور، بیشتر به دنبال وجه نقد، شال، موزیک و زورخانه بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۱۶۰).

در سال‌های ۱۲۹۷ - ۱۳۱۳ق، با وجود ایجاد دارالترجمه خاصه در ۱۳۰۰ق، و وزارت انطباعات و دارالترجمه در همان سال، شاهد افول علمی دارالفنون و اعمال لایحه‌ی سانسور برای جلوگیری از چاپ ترجمه‌ی کتاب‌ها در روزنامه‌های داخلی هستیم. دهه‌ی اول قرن چهاردهم هجری، همزمان، از یک بحران در حال تکوین و نیز از پیشروی افکار و ذهنیت جدید و رشد آن در بین گروه‌های اجتماعی خبر می‌داد که نمونه‌ی آن قیام عمومی علیه امتیازات رژی در ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م بود. با این حال، اعتمادالسلطنه در جایگاه یکی از کنشگران مهم در زمینه‌ی ترجمه در عصر ناصری، ضمن اینکه در اظهارهای رسمی خود بر نقش مثبت سلطنت در بسط و انتقال علوم جدید توجه دارد، در نوشته‌های مخفی خود با ذکر نقش مثبت سلطنت، آن را مانعی عمده در عرصه‌ی ترجمه و برنامه‌های جدید هم می‌داند و نمونه‌های زیادی از نقش مخرب سلطنت در بسط علوم و اندیشه جدید آورده است. او در دوگانگی نقش شاه می‌نویسد: «... خلاصه ندانیم به کدام ساز باید رقصید» (همان: ۵۹۷). البته این تناقض در شخصیت خود اعتمادالسلطنه و برخی نواندیشان این دوره مشهود است. اعتمادالسلطنه هم از بی‌اطلاعی و بی‌سوادی و جهل عمومی افسوس می‌خورد و هم به اعمال لایحه‌ی سانسور و سوزاندن کتب و نشریه‌های انتقادی جدید می‌پرداخت (همو، ۱۳۶۱: ۱/۱۵۹).

بی‌ثباتی مهم‌ترین ارکان دولتی حامی ترجمه‌ها در پیگیری جدی و همه‌جانبه‌ی تحول‌ها، امری مسئله‌ساز بود. ناصرالدین شاه در مواجهه با مسائل مستحدثه و مقتضیات زمانه و انبوه واقعیت‌های عینی و اجتماعی و سیاسی، رویکردی ترقی‌خواهانه نشان می‌دهد و از عنصر جدید دیوان‌سالار استمداد می‌جوید، اما چنین چیزی هرگز در ذهن او به شکل اندیشه‌ای اصیل مطرح نبود، بلکه به منزله‌ی یک مصلحت آن را توجیه می‌کرد و پس از رفع بحران‌ها، به برنامه‌های جدید کمتر توجه می‌شد یا مسیر آن تغییر می‌یافت (امین‌الدوله، ۱۳۴: ۴۸). ترجمه‌ی بسیاری از متون به منزله‌ی یک خواست سیاسی و صرفاً برای کسب آگاهی یا بر اساس ذوق و حس لذت‌طلبی شاه قاجار انجام می‌شد و تحول‌های سیاسی خارجی و داخلی بر ادامه و روند ترجمه‌ها و موضوع و محتوای آنان تأثیر می‌گذاشت. فرهنگ سیاسی مترجمان بر فهم محتوای مفاهیم تأثیر عمده داشت. حتی اعتمادالسلطنه مترجم - مؤلف پرکار در شرح جنگ فرانسه - آلمان متأثر از دایره‌ی واژگانی ذهن و

فرهنگ سیاسی سنتی کشور خود می‌نویسد: «... اهالی قدیم روس طایفه‌ی شاهزادگان هوفن استرمن را مضمحل کردند و «مملکت» آلمان را ویران کردند، باز «رعایای مملکت» «زیر سایه» طایفه‌ی شاهزادگان هوفن سولرن روزگار می‌گذرانیدند.» (اعتمادالسلطنه: تاریخ فرانسه، ۱۱۴-۱۱۷).

۳. تأثیر رویکرد اثبات‌گرایی نوگرایی بر ترجمه‌ها

این رویکرد ابتدا به شکل گرایش شدید به اخذ جنبه‌های فن‌آوری از طریق ترجمه و اقتباس بود که ارج ثانوی و ضعیفی برای توجه به مباحث اندیشه‌ای و مبانی بنیادین علوم جدید و مباحث کلان نظام‌های سیاسی و حقوقی در ترجمه‌ها قائل شد. این انگیزه، حتی در تأسیس دارالفنون هم وجه غالب بود. دارالفنون توجه به رشته‌های تحصیلی و آثار ترجمه‌ای نظامی را محور برنامه‌های تعلیمی و ترجمه‌ای خود قرار داد و به رشته‌های مهندسی، پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه، طب و جراحی، معدن‌شناسی و علوم طبیعی توجه اساسی می‌کرد و تاریخ، جغرافیا، زبان فارسی و عربی بحث‌هایی عمومی و در حاشیه تلقی شد.

یک علت غلبه‌ی چنین رویکردی، توجه به ترجمه و تأسیس نهادهای ترجمه‌ای، به منزله‌ی «ابزار تدافعی» و ابزار حفظ استقلال ایران در مقابل اروپا بود که توجه به نتایج عمیق‌تر میراث علوم جدید را تحت الشعاع و در حاشیه قرار داد. به تدریج که رویکرد تجددخواهی در عصر ناصری با شکل‌گیری گروه نوخاسته‌ی اندیشمندان علم جدید شکل گرفت، جهت‌گیری برنامه‌ی ترجمه‌ها، برآمده از تلاش برای طرح راه‌حل‌های رفع تنگناهای جدید و حفظ اصالت سنت از طریق تعریف و پذیرش محدود و حداقلی مدرنیته بود و بنابراین، تمرکز ترجمه‌ها بر آثار کلان حقوقی، متون کلاسیک علوم اجتماعی و فلسفه‌های جدید نبود. کتاب‌هایی که به فارسی ترجمه و منتشر شد، اغلب در زمینه‌ی علوم عملی بود و در اندیشه‌ی ایرانی تأثیر ناچیزی داشت و نتوانست به تقویت و سلطه‌ی جهان‌بینی جدید منجر شود. آخوندزاده ایرانیان را به‌خاطر نفهمیدن نسبت منطقی بین تنوری و عمل سرزنش می‌کند: «... بی‌ثمری سعی و تلاش طایفه‌ی اسلامیه ناشی از آن است که فیما بین آنان ترقی معنوی و خیالی بر ترقی صوری و فعلی سبقت و تقدم نجسته است، یعنی ترقی علمی [که] به اصطلاح فرنگیان ترقی (the'orique)th'eoire است، به ترقی عملی، یعنی

pratique سبقت نکرده است...» (آخوندزاده، نامه‌های آخوندزاده به میرزاملکم، ۲۸ مارس ۱۸۷۲م ۱۲۸۸ق)؛ همو، الفبای جدید مکتوبات، (۱۲۸۸ق): ۲۷۹).

اندیشمندان ایرانی در خارج از کشور هم که از دانش و آگاهی بیشتری در عرصه‌ی ترجمه زبان‌های اروپایی بهره‌مند بودند، در رویکرد تحول‌ساز دقت کامل نداشتند و با رویکرد عقب‌ماندگی ایران به ستایش از ایران باستان و انحطاط و زوال تمدن ایران در اثر گناه تازیان و اسلام پرداختند و در اندیشه و تألیف‌های ترجمه‌ای خود میل به احیای گذشته‌های دور در آینده‌ی (جدید) داشتند (کرمانی، میرزاآقاخان، سه مکتوب، میکروفیلم شماره‌ی ۴۰۴۴: ۱۰۹). این گروه اندیشمند - مترجم که شامل حسینقلی آقا، میرزافتحعلی آخوندزاده، جلال‌الدین میرزای قاجار و میرزاآقاخان کرمانی بودند، بیشترین تأثیر را از اندیشه‌های جدید گرفتند و در عرصه‌ی ترجمه سعی در ترجمه‌ی مبدأ محور از متون ترجمه‌ای یا دست‌کم، ترجمه‌ی دقیق از مفاهیم اصطلاحات جدید داشتند، اما باستان‌گرایی آنان تقلیدی ناسنجیده و ناقص از رنسانس اروپایی و اسلام‌ستیزی آنان پیروی غلط از دین‌ستیزی فلاسفه‌ی عصر روشنگری بود (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۹ و ۲۰).

غلبه‌ی رویکرد اثبات‌گرایانه‌ی مدرنیته در عرصه‌ی ترجمه‌ها باعث تعبیر مفاهیم علم جدید به شکلی دیگر شد: قانون از منظری اثبات‌گرایانه به منزله‌ی نظم و مقررات تلقی می‌شد؛ حال آنکه قانون به مفهوم حقوقی و مسئولیت‌های شهروندی در عرصه‌ی ترجمه‌ها موضوع اساسی بحث قرار نگرفت. بر همین اساس آخوندزاده به انتقاد از غلبه‌ی مفاهیم و عناصر فنی و عملی جدید بر جنبه‌های نظری پیشرفت و فرآیند تنظیمات و تحولات پرداخت و خواستار تقدّم اخذ خیالات (افکار تجددطلبانه) اروپا و ترجیح آنان بر تجارت و مصنوعات شد (آخوندزاده، ۱۳۰۱: ۲۲۲).

در این شرایط یکی دیگر از مسائل و بحران‌های عمده در ترجمه، ترجمه در قالب یکسان‌انگاری تمدن و علم قدیم و جدید نمودار شد که به‌واقع، مانع از شناخت دقیق علمی و کسب آگاهی از طریق ترجمه‌ها می‌شد؛ یکی از نمایندگان این رویکرد علی‌بخش میرزا قاجار بود که میزان‌الملل او، بازتاب‌دهنده‌ی شرایط تاریخی بین سال‌های ۱۲۹۷ - ۱۲۸۷ق، و دربردارنده‌ی بحث‌های اجتماعی و اقتصادی و دینی است. او در عین تسلط بر علوم قدیم، از فارغ‌التحصیلان

دارالفنون بود و به دلیل آشنایی با زبان فرانسه به مقام مترجمی حضور مظفرالدین میرزای ولیعهد رسید و در عین حال که متعلق به گروه شاهزادگان قاجار و دربار است، از علوم جدید و علوم قدیم بهره‌مند بود. او به تحصیل همزمان زبان فرانسه و انگلیسی و روسی، و سپس کسب زبان عربی و تفسیر و تحقیق در آیات پرداخت و بحث همزمان در مباحث شیخ بهایی و اقلیدس در موضوع هندسه، مطالعه‌ی علم ژئولوژی و طبقات الارض (زمین‌شناسی)، بررسی حکمت الهی و مباحث ملاصدرا و ارسطو و افلاطون و ولتر را ممکن دانسته است. (علی‌بخش میرزا قاجار، ۱۳۰۰ق: ۳ و ۴) در واقع در باور اغلب این مؤلف - مترجمان دولتی، جهان اسلام و به‌خصوص ایران، همواره صاحب علوم و فنون پیشرفته بوده‌اند و هرچه زودتر باید دانش غربی‌ها که در حقیقت همان علوم پیشین متعلق به خود ایرانیان است اخذ شود. این گروه در اشتراک مبانی علم جدید و علوم قدیم اطمینان دارند و بلکه به‌طور همزمان در هر دو عرصه‌ی علمی مذکور به تألیف ترجمه پرداخته‌اند. علی‌بخش میرزا، حتی به طرح مباحث جدید از سوی برخی هم‌شاگردان خود در دارالفنون انتقاد دارد: «کی در زبان فرانسه چنین سخن‌ها بود؛ نه در الفابت خواندیم، نه در گرامر و نه از دیالوگ حفظ کردیم، نه از کتب علمیه و دیکسیونر...» (همان: ۱۳).

علی‌بخش میرزا به‌درستی به مذمت تقلیدهای مضحک پرداخته و از از خودیگانگی تحصیل‌کردگان جدید سخن می‌گوید، اما اعتقاد او به تلفیق و هم‌سخنی روش‌های نقلی مبتنی بر علوم سنتی با روش‌های علوم جدید بیانگر نوعی پارادوکس موجود در اندیشه‌ی برخی تحصیل‌کرده‌های جدید و به‌دور از واقعیت علمی بود.

تقابل فکری تحصیل‌کردگان جدید و عالمان سنتی در پایان عصر ناصری به دلیل انسجام بیشتر و اوج‌گیری آشنایی ایرانیان با علوم جدید، باعث پیدایش نوع جدیدی از ترجمه‌ها شد که به شکل پرسش و پاسخ دو یا چند نفره در قالب رساله یا مقالات روزنامه‌ها منتشر می‌شد. این نوع ترجمه‌ها از ویژگی‌های دوره‌ی تاریخی بین سال‌های ۱۳۱۳ - ۱۲۹۷ هـ ق است که در آن مباحثه‌گونه‌هایی میان تحصیل‌کرده‌ای جدید با عنصر سنتی طراحی می‌شد و دو طرف دلایل علمی خود را ذکر، و به تجزیه و تحلیل موضوع می‌پرداختند. در این سبک ترجمه‌ای بیشتر بر اطلاعات مبتنی بر علوم جدید تأکید می‌شد و به منابع خاصی توجه نمی‌شد.

۴. غلبه‌ی سنت‌های ترجمه‌ای قدیم بر ترجمه‌های جدید

یکی از نکته‌های مهم در ترجمه‌ها در ایران، ترجمه‌ی کتاب‌های عربی به فارسی به‌منزله‌ی یک سنت ادبی بیش از هزارساله بود. اگرچه با شروع ترجمه‌ی اولین آثار اروپایی این سبک سنتی ترجمه کنار رفت، مترجمان در طول دوره‌های مختلف ترجمه در دوره‌ی قاجار، بر اساس این سنت قدیم و شرایط داخلی به ترجمه پرداختند تا فهم مطالب برای خوانندگان آسان شود؛ زیرا دانش محدود و تداوم روش‌های سنتی ترجمه‌ای، ضرورتی بود که آن‌ها را به این کار وامی‌داشت. در دوره‌ی عباس‌میرزا با وجود ترجمه‌ی چند اثر از زبان اصلی درباره‌ی تاریخ اروپا، در همین دوره و دوره‌ی محمدشاه و ناصرالدین شاه، افراط در به‌کارگیری عبارت‌ها و مفاهیم قدیم امکان ترجمه‌ی واقعی از متن اصلی را محدود می‌ساخت و نگاه مترجمان به متون ترجمه‌ای، اغلب از منظر ادبی و خوشنویسی بود. آن‌ها به حذف جمله‌ها و مفاهیم جدید یا نامأنوس ذهن خود و اضافه کردن اشعار و ضرب‌المثل‌های فارسی می‌پرداختند. از میان متون متأثر از روش سنتی ترجمه می‌توان به دو شاهکار ادبی، یعنی ترجمه‌ی سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، اثر جیمز موریه، در ۱۸۸۰م به‌دست میرزا حبیب اصفهانی، و ترجمه‌ی هزارویک‌شب به‌قلم عبدالطیف طسوجی از عربی به فارسی در عهد محمدشاه یاد کرد. این الگوی ترجمه‌ای به‌خصوص از رمان‌های تاریخی و خیالی، انواع داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی می‌ساخت. مترجم ضمن اعمال تغییر در ماهیت متون و استفاده از قالب‌های فارسی درصدد نوشتن کتابی شبیه به کاری تألیفی بود (موریه، ۱۳۷۹ ق: ۲۴؛ طسوجی تبریزی، ۱۳۳۴ق: ۹۰).

برخی مترجمان ایرانی تلقی خاصی از رمان داشتند و آن را تنها نوع ادبی می‌دانستند که علاوه بر ایجاد سرگرمی در خواننده، باعث توسعه و ارتقای فرهنگ و فراگیرشدن آموزش در ایران می‌شود (بالائی، ۱۳۷۷: ۹۷ - ۱۱۰؛ طسوجی، همان: ۹۱). علاوه براین، در کنار توجه به ترجمه‌ی متون تاریخی و جغرافیایی در عصر ناصری به منظور ارتقای آگاهی از وقایع سیاسی جهان برخی رمان‌های تاریخی فرانسوی هم انتخاب شد که اوج آن (توجه به رمان) در سال‌های ۱۳۱۰هـ ق تا ۱۳۲۶هـ ق است. مترجمان قالب رمان را در نقد استبداد برای مخفی داشتن منظور در پرتو کنایه‌ها و استعاره‌ها و هزل و جلوه دادن مباحث و انتقادات به‌منزله‌ی افسانه‌هایی بی‌اصل برای تأیید شاه

قاجار برگزیدند (توکلی طرقي، ۱۳۶۸: ۳۲). با این همه، آشنایی مترجمان ایرانی با فرهنگ و ادبیات غربی اندک بود و ترجمه‌ی آثار نویسندگان بزرگ قرن هجدهم و نوزدهم اروپا، مثلاً آثار تولستوی، داستایوفسکی، دیکنز، بالزاک و استاندل در دستور کار آنان قرار نگرفت.

یکی دیگر از راه‌های تداوم سنت سابق ترجمه در ایران از طریق گرایش به ترجمه‌ی میراث علمی اروپا از زبان‌های عربی و ترکی بود. در واقع ترجمه‌ی غیرمستقیم از زبان‌های عالم اسلام باعث دخل و تصرف بیشتر در مفاهیم و محتوای متون اصالتاً اروپایی، و تداوم سنت ترجمه از عربی شد. برخی رویکردهای فکری، ترجمه از طریق عثمانی را حرکت در «بیراهه» تلقی کرده است که بر اثر آن «ناسیونالیسم اسلامی» به جای «استقلال‌طلبی»، و «تبعیض قومی و مذهبی» به جای «شهروندی» و... مطرح شد، اما نمی‌توان انکار کرد که ترجمه‌ی برخی آثار از زبان عربی تأثیر مثبت داشته است. از این آثار می‌توان به ترجمه‌ی *تحریرالمراه* نوشته‌ی قاسم امین مصری اشاره کرد که یوسف‌خان اعتصام‌الملک آن را با عنوان «تربیت نسوان» در سال ۱۳۱۸ق ترجمه و چاپ کرد و همچنین کتاب *طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد* تألیف عبدالرحمان کواکبی، که عبدالحسین میرزا قاجار آن را ترجمه و در ۱۳۲۵ق چاپ شد. یکی از دلایل توجه به ترجمه‌های باواسطه، مسئله‌ی کمبود فرهنگ لغات از زبان‌های اروپایی به فارسی بود. در ترجمه‌ی مستقیم مترجمان صرفاً به فرهنگ لغت‌هایی که در هند، و یک فرهنگ لغت فرانسه-فارسی که در فرانسه تدوین شده بود، مراجعه می‌کردند و بنابراین دایره‌ی معنایی و لغات ذهنی مترجمان اندک بود، درحالی‌که در ترجمه‌ی باواسطه با مشکلات کمتری مواجه می‌شدند و شاید با ترجمه‌ی محتوایی متن اروپایی که یک بار با اصول و مبانی فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای مسلمان انطباق داده شده بود، کمتر مسئله داشتند. به منظور کاهش مشکلات ترجمه‌ی لغت‌ها و اصطلاحات و کسب علم از سرمنشأ، در سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۸م به اهتمام اعتمادالسلطنه جلد اول فرهنگ لغت فرانسه-فارسی در تهران چاپ شد.

در بررسی متن ترجمه‌شده‌ی کتاب *تاریخ فردریک ثانی* که در سال ۱۲۸۰ق، محمدحسین قاجار آن را ترجمه کرد، می‌توان کاربرد و رواج واژه‌های متأثر از گرامر زبان عربی در برخی بحث‌های آن را مشاهده کرد. به کارگیری واژه‌های «حربیه» و «پولتیکه»، «مردیات»، «کمالیات»،

«ابدالمدت»، «مشعشع» و بسیاری واژه‌ها و اصطلاحات نامناسب و پرتکلف دیگر به همراه بدفهمی اصطلاحات، نشان‌دهنده‌ی نوع فهم علوم و درک رسوم با اتکای به ادبیات و شیوه‌ی ترجمه‌ای کلاسیک عربی - فارسی است (قاجار، سال؟: ۶۳-۶۸).

مترجمان به منظور جامعه‌پذیر شدن متون اروپایی هم به سنت ترجمه‌ای خود اتکا داشتند؛ آنان در ترجمه‌ی آثار ادبی علاوه بر تغییر در محتوا و روح اثر و جایگزین کردن نام‌های ایرانی به جای نام‌های اروپایی عنوان اثر را هم تغییر می‌دادند. در این زمینه *خاطرات یک خر تألیف «کنتس دوسگور»* فرانسوی در ایران *منطق‌الحمار یحمل الاسفار* نام گرفت و در ۱۳۰۶ق، به قلم اعتمادالسلطنه ترجمه شد. در این کتاب نام تمام شخصیت‌های کتاب به نام‌های ایرانی، و به جای عبارت‌ها و اصطلاح‌های آن از اشعار و ضرب‌المثل‌های فارسی استفاده شد. در این کتاب ظاهراً «ترجمه‌ای» به شکلی گنگ و مبهم از اشعار و توجه مولوی، حکیم بزرگ ایرانی، به موضوع خر بهره گرفته شده است. مترجم با اعمال تغییرهای فراوان در ماهیت و شکل کتاب آن را به یک اثر تألیفی تبدیل کرد (سگور، ۱۳۷۹: ۸۲-۹۱).

کتاب *جان استوارت میل* در باب آزادی با عنوان *منافع حریت* ترجمه شد و کتاب پزشکی *پولاک، زبده‌الحکمه* نام گرفت و اکثر آثار جغرافیایی *صوره‌الارض* نام گرفتند، گویی جغرافیا، پزشکی و سایر علوم جدید ترجمه‌ای، صرفاً علوم قدیم ما را یادآوری می‌کرد و هیچ حرف جدیدی برای مترجمان و ذهنیت عالم ایرانی نداشت. به هر حال مترجمان برای رساندن پیام به مخاطبان به هیچ تعریف دقیقی از ترجمه یا چارچوب متنی مقید نبودند، حتی ترجمه را در قالب اندرنامه‌ای و به شکل رساله‌های شیخ و شوخ *عوام مستحضر و عالم باسواد* می‌نوشتند. این ساختارشکنی ترجمه‌ای و محتوایی باعث می‌شد تا راویان از رمان وسیله‌ای برای بیان نظرهای فلسفی خود بسازند. مترجمان از چارچوب رمان برای همه چیز (از فرمول ریاضی گرفته تا رساله‌ی فلسفی و داستان عشقی) استفاده می‌کردند. رمان‌های تاریخی که باید سبک و محتوا و پیام جدید می‌آفریدند، به سبک اندرنامه‌ها گرویدند و بر اساس سنت‌های اندرنامه‌ای درون خود نظم و نثر، خطبه‌های فلسفی و سیاسی و حکایت در کنار هم قرار گرفتند. در این سنت ترجمه و تألیف، فلسفه یک جریان شهودی و درونی تلقی می‌شد و از مبنای عقلی و تحقیقی خارج بود و جهت‌گیری و

هدف در آن تغییر پیدا کرد.

نتیجه گیری

ترجمه در عصر ناصری روندی اقتباسی از علوم جدید و نوعی جهت گیری به سوی فرایند نوگرایی در ایران است. پیش از این، در اثر غلبه‌ی شیوه‌ی سنتی آموزش و تربیت، تولیدهای علمی و فرهنگی و فنی تألیف‌ها بدیع نبود و اغلب کتب منتشر شده به شکل نسخه‌ی خطی در دست عده‌ی مشخصی می‌چرخید. در ابتدای دوره‌ی ناصری، درباره‌ی جغرافیا اطلاعات بسیار سطحی مبتنی بر نگرش بطلمیوسی مطرح می‌شد و هنوز زمین مسطح پنداشته میشد. روش‌شناسی علمی هم تا این دوره، متکی بر اشراق و نگاه کلی و همدلانه‌ی محقق با موضوع مطالعه بود. این عوامل به منزله‌ی علل درونی عدم رشد در ایران در عصر اوج‌گیری ترجمه هم با تأثیر بر ترجمه‌ها، نقشی غالب ایفا کردند.

مسافرت برخی ایرانیان به اروپا و آشنایی آنان با زبان‌های خارجی و ترجمه‌ی کتب جدید، به آشنایی مستقیم و غیرمستقیم با آرای جدید در دو حوزه‌ی «علوم و فنون» و «حکومت مشروطه و قانون» منجر شد. کسب علوم جدید با تداوم نظام آموزش سنتی و دانش کهن مواجه بود و مترجمان هم بر اساس سیستم سنتی تعلیم یافته بودند. در موضوع دوم هم با توجه به آنکه وجه غالب اندیشمند-مترجمان در انتقال مبانی تفکر جدید وجه سیاسی بود، شاهد رشد و تحول در اندیشه‌های فردی هستیم و این رشد به شکل تحول سیر تفکر و فرهنگ جامعه درنیامد. ساختار اجتماعی و اقتصادی متکی بر قواعد جزمی از عوامل توسعه‌نیافتگی ابعاد دقیق‌تر ترجمه شد. توجه و توسل گروه‌های پایین دست به گروه‌های بالادست، از موانع توسعه بود و اغلب ترجمه‌ها را گروه‌های اصلی انجام می‌دادند، هر چند در آن‌ها به تاریخ تحول اجتماعی و سیاسی و وجه آگاهی‌بخشی توجه می‌شد. در ترجمه‌ها هر قدر که همه‌شمولی مخاطبان و مقبول‌گفتمان قدرت واقع شدن محور تلاش قرار می‌گرفت، همان قدر هم ترجمه دچار دگرگونی در محتوا و پیام می‌شد.

با این حال، در محتوای ترجمه‌ها محور بحث‌ها، گونه‌ای صف‌بندی در مقابل «انسجام درونی»

بود. تقابل محتوای ترجمه‌ها با تخیل‌گرایی و برداشت‌های غیرعلمی، تشکیک در حاکمیت مطلق اندیشه‌های دولتی، تکاپو برای یافتن راه‌های واقعی برای حل مشکلات وجود داشت، اما اندیشمند-مترجمان در ترجمه-تألیف‌های خود با محوریت مسئله‌ی عقب‌ماندگی ایران سعی داشتند تا علل سیاسی-روانی را که در واقع نزدیک‌ترین امور و مسائل بودند، محور بحث و ترجمه قرار دهند و از بیان دلایل معرفتی و تاریخی (زیرساخت‌ها) دور ماندند.

منابع

- آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۰۱). **مقالات**. گردآوری باقر مؤمنی. تهران: آوا.
- _____ (۲۸ مارس ۱۸۷۲م (۱۲۸۸ق)). **نامه‌های آخوندزاده به میرزاملکم: القبا**
- جدید و مکتوبات**.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۹) **اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده**. تهران: خوارزمی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۱ق). **المآثر والآثار**. ج ۱. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۶۷ق). **مرآت البلدان**. ج ۴. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۰۰ق). **لغت‌نامه فرانسه - فارسی (الفاظ متشابه)**. تهران: دارالطباعه خاصه همایونی.
- _____ (۱۳۴۵ق). **روزنامه خاطرات**. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱ق). **افضل التواریخ**. تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین‌الدوله، میرزاعلیخان (۱۳۴۱ق). **خاطرات سیاسی امین‌الدوله**. مصحح حافظ فرمانفرمایان. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های ایران.
- بالایی، کریستف (۱۳۷۷). **پیدایش رمان فارسی**. ترجمه‌ی مهوش قدیمی و نسرین خطاط. تهران: نشر _____
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱). **سفرنامه‌ی پولاک (ایران و ایرانیان)**. ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.

- توکلی طرقي، محمد (۱۳۶۸). «اثر آگاهی از انقلاب فرانسه در شکل‌گیری انگاره‌ی مشروطیت در ایران». مجله‌ی ایران‌نامه. سال ۸. شماره‌ی ۱.
- دکارت، رنه (۱۲۷۹ق). **گفتار در روش (حکمت ناصریه)**. ترجمه‌ی گوینو. تهران.
- _____ (۱۳۲۱). **نطق (گفتار در روش)**. ترجمه از ترکی و مقدمه‌ی افضل‌الملک کرمانی. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی ملک. شماره‌ی ۶۱۷۲.
- دو سگور، کنتس (۱۳۷۹). **خرنامه**. ترجمه‌ی محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. به کوشش علی دهباشی. تهران: انتشارات کتاب پنجره.
- روزنامه وقایع اتفاقیه. دوم شوال ۱۲۶۷ه.ق. شماره‌ی ۲۶.
- زنوزی (طهرانی)، آقاعلی حکیم (۱۳۱۴ق). **بدایع‌الحکم**. تهران: چاپ سنگی.
- طسوجی تبریزی، عبداللطیف (۱۳۳۴ق). **هزار و یکشب**. چاپ سنگی.
- قاجار، علی‌بخش میرزا (۱۳۰۰ه.ق). **میزان‌الملل**. نسخه خطی کتابخانه ملی. شماره‌ی ۱۴۰۴/ف.
- قاجار، محمدحسین، **تاریخ فردریک ثانی**. نسخه خطی کتابخانه ملی. شماره‌ی ۶۴۳/ف.
- کرمانی، میرزاآقاخان، **سه مکتوب**. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. میکروفیلم شماره‌ی ۴۰۴۴.
- دو گوینو، کنت (بی‌تا). **سه سال در ایران**. ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصوری. تهران: انتشارات فرخی.
- _____ (بی‌تا) **مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی**. ترجمه‌ی م. ف.
- ملک‌آرا، عباس‌میرزا (۱۳۶۱). **شرح حال عباس‌میراز ملک‌آرا**. به کوشش عبدالحسین نوایی. چاپ دوم. تهران: بابک.
- ملکم، سرجان، **تاریخ ایران**. ج ۲. مترجم بی‌نام. تهران: انتشارات سعدی.
- موریه، جیمز (۱۳۷۹). **سرگذشت حاجی بابای اصفهانی**. مترجم میرزاحیب اصفهانی. ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.
- مونتسکیو، شارل لویی دو سکوندا (۱۳۸۷ق). **نامه‌های ایرانی**. مترجم محمد مجلسی. تهران: دنیای نو.
- هدایت، مخبرالسلطنه (۱۳۶۳). **خاطرات و خطرات**. چاپ چهارم. تهران: کتاب‌فروشی زوار.